

خطر خط رویزونیسم و رفرمیسمی هرگز از بین نمی رود! این خطر ناگزیر، دائمی و همیشه گی است!

رویزیونیسم در اشکال مختلف همواره قدالم می کند و خطر آن از دیروز کمتر نشده و نخواهد شد.

نباید تمرکز سیاسی و-ایدئولوژیک خود را فقط بر سر مرزبندی با رویزیونیسم توده- اکثریتی گذارد! تاکید یکجانبه بر مرزبندی با این یا آن و صرفا یکی از اشکال رویزیونیسم خود یک انحراف عمیق رویزیونیسمی است. چه بسا صرف تمرکز یکجانبه در مرزبندی با یک نوع خاص رویزیونیسم همچون توده-اکثریتی های خائن ما را از رویزیونیسمی که در نزدیکی ما و یا حتی در بطن خود ما (افراد، احزاب و سازمانها) موجود است، برهذر می کند!

روشن است که تلاش های رویزیونیسم به آن شکل کهن دیروزین و یا مثلا به شکل و در محتوای آشکار دیدگاه خائنین حزب توده و اکثریت در حمایت از "رژیم خمینی ضد امپریالیسم" امروزه تا حد نسبی ولی نه مطلقا و کاملا با شکست مواجه شد. اما جنبش کمونیستی ایران با خامی و به دلیل توهمات خرده بورژوازی در افشای آنچنان بسته بندی آشکار رویزیونیسم توده-اکثریتی خود نیز از راه دیگری به همان توهمات و ترهات رویزیونیسمی پا داد و آنرا تحت عناوین مختلف تئوریزه نمود.

فراموش نکنیم که شوربختانه اکثریت گروه ها، اتحادیه ها و سازمان های منتسب به جنبش کمونیستی ایران در دوران ابتدای انقلاب با حمایت از "رژیم خرده بورژوازی سنتی ضد امپریالیسم" خمینی به رویزیونیسم پنهان بسته بندی شده تحت عنوان پیشروی انقلاب اما در حقیقت به قول لنین "تطبیق حاصل کردن با حوادث روز" (ریزیونیسم-اکنونیسمی یا به دنباله مبارزات خود انگیخته تبدیل شدن و به یک کلام به رفرمیسم در غلطیدن) در غلطیدند! جریان گروگانگیری سفارت آمریکا "دانشجویان ضد امپریالیستی خط امام" را با تئوری بافی های رویزیونیسم و عمیقا با دیدگاه غیر کمونیستی و غیر علمی مورد حمایت دو آتشه قرار دادند! از جنگ ارتجاعی ایران و عراق به خاطر برداشت های غیر کمونیستی و غیر علمی از تحلیل طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی به نفع رژیم خمینی پشتیبانی نمودند و دفاع آتشی از "ماد وطن" در مقابل پورش امپریالیسم جهانی از طریق رژیم صدام را با دیدگاه عمیقا ناسیونالیستی و ضد انترناسیونالیسم پرولتری از طریق شرکت در جنگ دفاع نمودند، خود هیزم بیار این جنگ ارتجاعی بین بینادگرایان جمهوری اسلامی ایران و امپریالیسم جهانی (به رهبری امپریالیسم آمریکا) شدند و بر آتش جنگ افزوی، به جای پیشبرد وظیفه کمونیستی و استقرار جامعه نوین سوسیالیستی و در قدم اول سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، افزودند! این دیدگاه رویزیونیسمی چیزی بجز همان انحراف "هدف نهایی هیچ، جنبش همه چیز" نبود!

این رویزیونیسم که در بسته بندی "کمونیسم انقلابی" از طرف سازمانها، اتحادیه ها و گروه های کمونیستی عنوان شد خطرش از آن نوع رویزیونیسم توده ای-اکثریتی کمتر نبود. و صدمات زیادی بر پیکر جنبش کمونیستی ما نواخت و باعث خلع سلاح سیاسی-ایدئولوژیک معین بخش عمده ای از جنبش کمونیستی در مقابل ضد انقلاب رژیم جمهوری اسلامی شد! که نتیجه عملی خود را در عدم آمادگی

تشکیلاتی، سیاسی و ایدئولوژیک در مقابل یورش نهایی نظام دولتی ارتجاع برای سرکوب همه جانبه و تعیین تکلیف با نیروهای انقلابی و بخصوص کمونیستی به نمایش گذارد. امروزه در شرایط مشخص کنونی سوای خط ارتجاعی و آبرو باخته ی رویزیونیسیم توده-اکثریتی نیز در درون جنبش کمونیستی همان انحرافات رویزیونیسیمی به نوع دیگر سر بلند نموده است!!! و با تئوری بافی های غیر کمونیسم و غیر علمی در بسته بندی های متفاوت ارائه می شود. منظور من فقط مرزبندی با رویزیونیسیم پوپولیستی حزب کمونیست کارگری (حککا)، حزب اتحاد کمونیست کارگری (یا حزب حکمتیست) و یا خط سیاسی رفرمیسم- رویزیونیسیمی راه کارگر (دیدگاه و خط سیاسی-ایدئولوژیک غالب بر هر دو دسته ی کمیته مرکزی و هیئت اجرایی راه کارگر، رویزیونیسیم و رفرمیست می باشد) به طور مشخص نیست. کم نیستند احزاب و سازمان هایی که همواره خط ضد کمونیسم "حککا" و یا یک گروه از سازمان "راه کارگر" (هیئت اجرایی) در اتحاد با بخش دیگر سازمان راه کارگر (کمیته ی مرکزی راه کارگر) را بطور ابرارگرایانه و (انتخابی) و به خاطر منافع خطی (حقیقت طبقاتی!) و شرایط "ویژه"، "افشاء" نموده اند ولی خود در پیچ و خم های انقلاب کمونیستی با دگم اندیشی و پراگماتیسم بر سر همان مسائل مورد مشاجره در مرزبندی با حککا و هیئت اجرایی راه کارگر، مواضع ضد انقلابی رفرمیسم- رویزیونیسیمی اتخاذ کرده اند!!! مواضع احزاب و سازمان های شرکت کننده در کارزار ایران تریونال و اتحاد های کاذب شان را به یاد آوریم، که دقیقا بیان کننده ی چنان دیدگاه انحرافی رویزیونیسیمی است!

لنین در مورد سیاست رویزیونیسیمی و خطر سر بلند کردن رویزیونیسیم در هر شرایط مشخص چنین می گوید:

>> رویه رویزیونیسیم نسبت به هدف نهایی نهضت سوسیالیستی مکمل طبیعی تمایلات اقتصادی و سیاسی آن شد. "هدف نهایی هیچ، جنبش همه چیز" - این کلام قصار برنشتین ماهیت رویزیونیسیم را بهتر از بسیاری مباحثات طولانی بیان مینماید. سیاست رویزیونیسیتی عبارت است از تعیین روش خود از واقعه ای تا واقعه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی، و از خود ماهیت این سیاست هم آشکارا برمیآید که میتواند شکلهای بینهایت گوناگونی بخود بگیرد و هر مسأله ای که تا حدی "تازگی" داشته باشد و هر تغییری در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد، ولو فقط سر مونی و برای مدت کمالات کوتاهی مشی اصلی تکامی را تغییر داده باشد، ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع مختلف رویزیونیسیم خواهد گردید.

....

مبارزه ایدئولوژیک مارکسیسم انقلابی با رویزیونیسیم در پایان قرن نوزدهم فقط پیش درآمد مبارزات عظیم انقلابی پرولتاریاست که علیرغم تمام تزلزلات و ضعف عناصر خرده بورژوا در راه پیروزی کامل هدف خود به پیش میرود. <<

برهان عظیمی

هفدهم فروردین ۱۳۹۲ برابر با ششم آوریل ۲۰۱۳